

سقط جنین در فقه اسلامی

آصف محسنی

- آیت ا...، مدرس خارج فقه و پژوهشگر حوزه‌ای، افغانستان.

چکیده

از نظر پزشکی سقط جنین عبارت است از انداختن حمل ناقص الخلقه و یا ناتمام، خواه از جانب زن باشد یا غیر او. جنین بر دو قسم است؛ جنین دارای روح و حیات انسانی و جنین فاقد روح. در حرمت سقط جنین در فرض اول میان شیعه و سنی اختلافی وجود ندارد؛ زیرا جنین دارای نفس است و براساس تمام آیات و احادیث قتل انسان محسوب می‌شود. در قسم دوم جمعی از اهل سنت آن را جایز می‌دانند؛ اما شیعیان آن را حرام می‌دانند، هر چند در این فرض استثنائاتی نیز وجود دارد. این مقاله به طرح دو مبحث مهم پیرامون سقط جنین می‌پردازد؛ مبحث اول، مساله دمیده شدن روح در جنین است. بعضی از پزشکان معتقدند که جنین فاقد حیات نداریم و حتی حیوانات منوی (اسپرمتوزوئیدها) مرد و تخمک مؤنث قبل از عمل لقاح نیز حیات دارند. برخی دیگر معتقدند که جنین مدتها قبل از اینکه مادر، حرکت او را در رحم خود احساس کند حرکت دارد؛ ولی کیسه او بزرگ و خود او کوچک است. اما وقتی جنین بزرگ می‌شود کیسه برایش کوچک می‌شود و مادر حرکت پای او را احساس می‌کند. در این باره باید گفت که اثبات امور حسی توسط طب را باید بدون چون و چرا پذیرفت. اما باید دانست که مقصود فقها منحصرأ حیات نیست؛ بلکه حیات انسانی است که از نفخ روح به بدن تحقق می‌یابد. حیات از نظر فلاسفه قدیم دارای انواعی است: نباتی، حیوانی و انسانی. حیات نباتی نیازمند غذا، تنفس، حرارت و ... می‌باشد، حیات حیوانی علاوه بر این امور نیازمند احساس و حرکت اختیاری است. حیات انسانی افزون بر احساس و حرکت، قابلیت ادراک کلیات را نیز دارد و اثر نفس ناطقه مجرد می‌باشد. در هر حال مقصود دانشمندان اسلامی از حیات جنین، حیات انسانی می‌باشد. وجود انسانی امروز علاوه بر دلائل عقلی و دینی، دلائل علمی هم پیدا کرده است. از نظر طب امروز تقسیم‌بندی‌های دیگری هم برای حیات و مراحل آن وجود دارد. اما انتظار درک کیفیت تعلق روح به بدن جنین از علم طب نمی‌رود. علم در محسوسات نفوذ می‌یابد و در فلسفه و امور دینی جز سکوت راهی ندارد. ماتریالیستها با خارج شدن از مرزهای علم و انکار احکام عقل و فلسفه دچار اشتباه شده‌اند؛ زیرا بین علل فیزیکی و روحی تناقضی نیست و فلسفه، علل عقلی را در طول علل مادی ثابت می‌کند نه در عرض آن؛ هر چند که عده‌ای از ماتریالیستها و حتی موحدین در این امور راه خطا پیموده‌اند. روح انسان، مجرد از ماده و لواحق آن مانند زمان و مکان است؛ ولی به عنوان یک موجود ممکن‌الوجود متناهی و دارای ماهیت است. بر خلاف وجود خدا که مجرد از ماده و ماهیت است. روح در جسم حلول نمی‌کند و در آن، جا ندارد و بر بدن سوار نیست. روح مدبر بدن است و علاقه آن تدبیری است. ولی حقیقت این علاقه از نظر فلسفی، دینی و علمی روشن نیست. از تعلق تدبیری روح به بدن، حیات در پیکر آدمی دمیده می‌شود و نفخ روح به معنای حیات است که در بدن حلول می‌کند. (نفخت فیه من روحی) خود روح منفوخ نیست بلکه منفوخ از جانب روح است، منظور از منفوخ، حیات است. به هر حال حیات در جنین پس از چهار ماه پدیدار می‌شود؛ اما روز و ساعت آن مشخص نیست. در بخش دوم این مقاله، حکم سقط جنین در فروض زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد: در فرضی که یقین به مردن سقط وجود دارد؛ موردی که بقای جنین مستوجب مرگ مادر شود؛ موردی که بقای حمل موجب آسیب رسیدن به سلامت مادر می‌شود؛ فرضی که حمل یا ولادت آن مستلزم خرج شدید برای مادر شود؛ حکم حمل خوشه‌ای و حکم سقط حمل ناشی از زنا.

کلید واژگان: سقط جنین، علم، فقه اسلامی، شیعه و سنی، ممنوعیت، زندگی نباتی، حیوانی و انسانی، دمیده شدن روح، خرج.

مسئول مکاتبه: آیت ا... آصف محسنی، کابل، افغانستان.

مقدمه

سپاس خداوند حکیم و دانا و توانایی که انسان را به جهان بینی واقعی هدایت فرمود و راهنمایی خود را در همه امور و شئون زندگانی فردی (روحانی و اخلاقی) و اجتماعی (فامیلی، شهری، کشوری و بین المللی) و سیاسی، اقتصادی، حقوقی، نظامی و بهداشتی او شامل حالش نموده و او را در تکامل همه جانبه اش مورد عنایت قرار داده است.

« شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی » آنچه از دین برای شما تشریع و تقنین شده چیزی است که خدا به نوح سفارش کرده بود و چیزی که بسوی تو وحی کرده ایم و چیزی که به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده بودیم.

باردار شدن زن حق خاص زن یا حق خاص شوهر نیست، تا یک طرف، طرف دیگر را به آن وادار نماید؛ به عبارت روشن تر، هر کدام از زوجین به مقتضای اصالة البرائه عقلیه و نقلیه حق جلوگیری از حمل را دارد و راه قانونی الزام و اجبار او مسدود است.

فرقی که بین زن و مرد در این مورد وجود دارد اینست که برای شوهر جایز است در موقع آمیزش از انزال نطفه در رحم زن جلوگیری کند و خود را کنار بکشد^۱ ولی برای زن جایز نیست که از انزال نطفه مرد در رحم خود ممانعت نماید^۲؛ لکن می تواند از راه های دیگر از حمل و استقرار نطفه جلوگیری به عمل آورد.

وسائل و راههای جلوگیری از حمل

۱. خصی نمودن مرد که سابقاً در مواردی رواج داشته

۱- این عمل در فقه بنام عزل مشهور است که جمعی به حرمت آن بدون شرط در عقد نکاح و بدون اذن زن، قایلند؛ ولی مشهور فقهاء آنرا مطلقاً جایز می دانند و روایات معتبر السند بر آن دلالت دارد. مراجعه کنید به وسائل الشیعه باب ۷ از ابواب مقدمات النکاح، احادیث ۲، ۴، ۸، ۳، و ۵ ج ۲ ص ۲۱۲.

۲- فکر نکنم در حرمت این عمل بر زن اختلافی وجود داشته باشد، هرچند که کسی را بیاد ندارم که بحرمت آن صریحاً فتوی داده باشد مگر صاحب جواهر (رحمت ا...) ج ۲۹ ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

است و بعید نیست این کار جایز نباشد.

۲. جلوگیری از ظهور تخمک زن و یا نابودی آن در داخل بدن زن بلافاصله پس از پیدا شدن آن.

۳. به نظر اینجانب ممکن است برای زن شرعاً جایز باشد چه قبل از شوهر گرفتن و چه بعد از آن، خودش را به وسیله از بین بردن همه تخمک های خود نازا قرار دهد^۳.

۴. عمل عزل توسط مرد که گفته شد حتی بدون اذن زن، برای مرد جایز است.

۵. خوردن قرص ضد حمل برای زن و یا برای مرد، حتی اگر ضرر جزئی هم داشته باشد. ولی اگر از نظر طب ضرر کلی داشته باشد، خوردن آن جایز نیست.

۶. قراردادن چیزی در رحم زن که مانع حمل شود و ضرر کلی برای سلامتی او نداشته باشد؛ ولی اگر مانند بعضی از دستگاه هایی که در محلی از بدن زن گذاشته می شود- لولب- که گفته می شود مانع حمل نیست، بلکه موجب اسقاط حمل می شود، استعمال آن به جز در مواردی که بعداً بیان می شود جایز نیست و چنانچه در اینکه آیا گذاشتن فلان دستگاه در رحم مانع حمل است یا مسقط آن، شک و تردید شود و اطباء در آن اختلاف نظر داشته باشند، استعمال آن برای زن اشکالی ندارد؛ زیرا در شبهه موضوعیه تحریمیه اصالة البرائه جاری می شود.

۷. قراردادن چیزی در آلت تناسلی مرد یا بر آن و یا در حصه دیگر از بدن او، همانند دو وسیله گذشته (۵ و ۴) شرعاً جایز است و نیز برای مرد جایز است تمام حیوانات منوی خود را که در هر مرتبه، تعداد آنان به چهارصد میلیون می رسد، بوسیله درمان طبی که گفته می شود، بمیراند به نظر من بعید نیست، یکمرتبه برای همیشه خودش را عقیم قرار دهد.

۳- ولی اگر این عمل ضرر کلی برای صحت او داشته باشد یا شادابی و خرمی و طراوت و زیبایی او را از بین ببرد، جایز نیست، اولی مطلقاً و دومی تنها برای زن شوهردار. ولی اگر شوهر راضی باشد عیبی ندارد.

۸-۹. بستن و بریدن دو لوله در بدن مرد یا زن که حکم آن از ماده گذشته به دست می‌آید.

تبصره اول:

در مواردیکه منع حمل به جراحی احتیاج پیدامی‌کند، نگاه کردن پزشک مرد به بدن زن و نیز لمس بدن زن حرام است و همچنین نگاه کردن به بدن مرد و لمس آن. بنابراین پزشک حتماً باید از جنس مراجعه کننده باشد مثلاً هر دو زن باشند یا هر دو مرد؛ ولی اگر عمل جراحی محتاج به نگاه کردن به عورت طرف باشد برای جنس مماثل هم نگاه کردن و لمس نمودن حرام می‌شود. در این صورت اگر فرض شود که حمل برای سلامتی زن ضرر عمده‌ای دارد، حرمت لمس و نگاه کردن منتفی می‌گردد و گر نه به حال مجرد قصد جلوگیری از حمل هر چند که بی‌ضرر باشد یا مستلزم ضرر جزئی، مجوز ارتکاب شرعی نمی‌شود و جلوگیری از حمل بدون عذر موجهی کار درستی نیست؛ زیرا در یک حدیث صحیح از رسول خدا ذکر شده است که من به (کثرت شما) بر امتهای (دیگر) روز رستاخیز مباحات و افتخار می‌کنم.

تبصره دوم:

بعضی از فقیهان شیعه بریدن دو لوله مرد را جهت عقیم شدن همیشگی حرام می‌دانند و آن را ضرر کلی به جان دانسته‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد ضرر عمده به حساب نمی‌آید و جواز آن خالی از قوت نیست.

حکم عمل: حکم شرعی بارداری به اختلاف موارد آن، مختلف است، مثلاً:

۱. اگر باردار شدن برای جان زن خطر عمده‌ای را به بار آورد، حرام است و زن باید از حمل خود جلوگیری نماید.

۲. اگر انفجار سکانی (جمعیت) و بر هم خوردن بقاء عمومی جامعه از کثرت نسل روی موازین درستی نزد حاکم شرعی ثابت شود، می‌تواند حمل زن را تا مدتی تحریم نماید.

۳. اگر از راه مهندسی ژنتیک و راه‌های دیگری ثابت شود

که اگر زنی حامله شود مولودش دیوانه یا مشوه‌الخلقه است، جلوگیری از حمل آن نیکو است؛ ولی اگر طب بگوید مولودش مبتلا به مرض‌هایی می‌شود که بسیار دردناک و جانکاه است، که برای همیشه در اذیت خواهد بود، احتیاط واجب آنست که از حمل جلوگیری کند.

۴. گاهی در اثر حوادث طبیعی یا اجتماعی (روانی و سیاسی) حالاتی رخ می‌دهد که حاکم شرعی، می‌تواند حمل را واجب یا حرام قرار دهد.

سقط جنین در فقه اسلامی:

اطباء در تعریف سقط جنین گفته‌اند که سقط عبارت از انداختن حمل ناقص‌الخلقه و ناتمام است، چه از جانب زن باشد و چه از غیر او.

بحث این مقاله در این موضوع در چند مرحله صورت گیرد.

۱- سرنوشت سقط جنین در غرب:

یکی از دکترا متخصص مسلمان در یک کنفرانس علمی می‌گوید:

علل مجوز سقط جنین در غرب رو به توسعه رفت و تا به نقطه نهایی خود «مجرد خواستن و رغبت زن» رسید؛ از جمله این مجوزات و مبررات، انگیزه‌های طبی بود؛ ولی در بعضی از کشورها این معنی رو به توسعه گذاشت. ابتدا خطر بر جان مادر در فرض استمرار حمل مجوز اسقاط جنین بود، بعد خطر بر سلامتی مادر نیز مجوز آن شد، در مرحله سوم خطر جسمی و روانی، در حال حاضر یا در آینده، وانگهی خطر بر صحت بدنی و نفسی بر اعضای دیگر فامیل به شمول فرزندان اصلی و فرزندخوانده‌ها.

در انگیزه‌های طبی انگیزه‌های جنینی نیز شامل می‌باشد همانند اینکه طبیب بداند یا گمان ببرد که جنین مبتلا به مرض یا نقصی است و یا بالفعل مرده است. از جمله این انگیزه‌ها انگیزه‌های طبی- اجتماعی است مانند زیادتی ولادتها یا نزدیکی ولادتها و آثار و پیامدهای

سازمان بهداشت جهانی در گزارش عمومی سال ۱۹۸۴ نوشت که تعداد سقط جنین‌های جنایی و عمدی، سالیانه از ۲۵ میلیون گذشته است.^۵ که بازار پردرآمدی را برای پزشکان غربی به وجود آورده است که متخصصین از بقیه کارهای خود بازمانده و مشغول سقط جنین شده‌اند و برای این کار بیمارستان‌های مستقری به وجود آمده است.

۲- جنین بر دو قسم است:

جنینی که حیات انسانی یافته و دارای روح انسانی شده است و جنینی که فاقد روح و زندگی انسانی است. ظاهراً در حرمت سقط جنین در فرض اول بین شیعه و سنی اختلاف نظری وجود ندارد. این چنین جنینی، انسان و دارای نفس است. بنابراین تمام آیات و احادیثی که قتل انسان و نفس را حرام می‌گرداند شامل این مورد هم می‌شود.

در قسم دوم (جنین فاقد روح) دانشمندان اهل سنت نظریاتی دارند و جمعی آنرا جایز می‌دانند.^۶ ولی فقهای شیعه آنرا نیز حرام می‌دانند؛ البته این حکم استثنائاتی هم دارد که بعد بیان می‌شود. دلیل بر این حکم (حرمت مطلق سقط جنین) دو حدیث است:

یکی را صدوق در فقیه به سند معتبر از اسحاق روایت نموده است. او می‌گوید "به امام (ابوالحسن) عرض کردم: زن از حمل می‌ترسد و دوا می‌خورد تا آنچه که در شکم دارد بیندازد؟ فرمود: نه، گفتیم: آنچه سقط شده تنها نطفه است (هنوز جنین کامل نشده)؛ فرمود: اول آفرینش (انسان) نطفه است.^۷

دوم روایتی است که کلینی آنرا در کافی به سند صحیح از رفاعة نقل نموده است. او به امام صادق علیه السلام می‌گوید "کنیزی را می‌خرم گاهی حیض او به خاطر

بدنی و روانی آن که به درجه مرض نمی‌رسد. و از جمله آنها انگیزه‌های انسانی است مانند حملی که از تجاوز علف به وجود آمده و یا زن دیوانه و یا کم سن و یا بزرگسال باشد.^۱

گاهی اسقاط جنین به عنوان وسیله‌ای برای تحدید نسل و تخفیف سرعت انفجار سکانی، مباح گردیده است که حالات قانونی سقط جنین از چهار یک حالات حمل، بالا رفته که بعضی از دولتها آن را یک نوع خودکشی و نابودی ملی تلقی کرده‌اند.^۲

دکتر دیگری در رادیوی انگلستان اظهار داشته: جمعی از اهل جدل و مباحثه‌گر که با تعداد کم، نظم قدرتمندی دارند به وسیله تبلیغات دروغین افکار عمومی را تحت تأثیر خود در آورده‌اند و نشریات کشور را در شستن مغز ملت مسخر کرده‌اند که شعار سقط جنین را به مجرد خواست زن بپذیرند و با پول‌هایی که این عده از خارج آورده‌اند رساله‌های زیادی را در شرح قانون جدید (سقط جنین) به روش مغرضانه‌ای پخش می‌کنند. او در پایان گفت: وقتی ما از نمایندگان مجلس و پارلمان خواستیم ما را در بحث این قانون دعوت کنند یکی از نمایندگان گفت ما اینجا برای قانون‌گذاری آمده‌ایم نه برای شنیدن آرای متخصصین.^۳

پس از تصویب این قانون ۴۴٪ زن‌هایی که سقط جنین کردند شوهردار و ۵۶٪ باقی، حمل‌های غیرمشروع بود که ساقط شده بودند (البته ۳۷٪ در دختران و ۹٪ در مطلقات و بیوه‌ها) و در آمریکا نسبت سقط جنین‌های غیرمشروع از اینهم بالاتر بوده است^۴ که بدین ترتیب قانون سقط جنین در غرب به بی‌عفتی کمک نموده است. قابل توجه است که براساس ادعای بعضی از مجلات در سال ۱۹۸۳ تنها در امریکا در یک سال ۲۵ میلیون حمل ساقط شده است.

۱- الانجاب فی ضوء الاسلام، ص ۲۴۲ و ۲۴۳

۲- همان، ص ۲۴۴

۳- همان، ص ۲۴۵

۴- همان، ص ۲۴۶

۵- الرؤیه الاسلامیه لزراعه بعض الاعضاء البشريه، ص ۱۸۳، چاپ کویت.

۶- الانجاب علی ضوء الاسلام، ص ۳۶۰

۷- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۵، اول مایخلق نطفه

واقع شده در مفهوم حیات است که مقصود فقها مطلق حیات نیست بلکه حیات انسانی است که از نفخ روح (دمیدن جان) به بدن تحقق می‌یابد.

برای روشن شدن مطلب ذکر نکاتی لازم است:

حیات بر چند نوع است:

حیات نباتی، حیات حیوانی، حیات انسانی.

این تقسیم از طرف فلاسفه قدیم صورت گرفته و ظاهراً ایرادی هم ندارد. حیات نباتی غالباً غذا، تنفس و حرارت لازم دارد و نمو و رشد دارد و هكذا. حیات حیوانی به علاوه این امور، احساس و حرکت اختیاری دارد. حیات انسانی به علاوه احساس و حرکت ارادی، قابلیت ادراک کلیات را نیز دارد و اثر نفس ناطقه مجرد می‌باشد.

تقسیم دیگری که از طب امروز استفاده می‌شود:

۱- حیات حیوانات منوی (اسپرما توزوید) در منی مرد.
۲- حیات تخمک زن پس از لقاح با حیوان منوی مرد و چسبیدن بدیواره رحم زن و قبل از آن.

۳- حیات عضوی، مانند حیات کلیه و قلب و غیره که از بدن فردی بریده می‌شود و برای مدتی در ظروف خاصی تا پیوند آنها به دیگری، نگهداری می‌شود. این اعضاء حیات بدنی ندارند چون از بدن بریده شده‌اند ولی حیات عضوی خود را حفظ کرده‌اند و لذا قابلیت پیوند به بدن دیگری را دارند. گفته می‌شود قلب پس از اعدام صاحب خود به مدت ۲۰ دقیقه حرکت دارد.

۴- حیات جسدی

۵- حیات بعضی از اجزای بدن پس از مرگ بدن، مانند موی سر شخص مرده و ناخن او که حتی برای مدتی در قبر به حیات خود ادامه می‌دهد و از موقع مردن درازتر می‌شود.

احتمال دارد که هم اکنون علم طب هم اکنون به اقسام دیگری از حیات دست یافته باشد و نیز اقسام دیگر آن در آینده کشف شود.

مسلماً حیات خود اقسام دیگری دارد؛ مانند حیات خداوند که اساساً برای ما قابل فهم نیست و در منابع

خرابی خون یا باد در رحم بند می‌آید، دوايي بدین منظور می‌آشامد که در همان روز حیض می‌بیند. فرمود: چنین نکن (و دوا به او نده) گفتم تنها یک ماه حیض او به تأخیر افتد که اگر به علت حمل هم باشد هنوز در مرحله نطفه است (نه جنین کامل به عقیده او) همانند نطفه مردی که به وسیله عزل و کنار کشیدن خود در موقع آمیزش، آن را به هدر می‌دهد. امام به من فرمود: وقتی نطفه در رحم قرار گیرد به سوی علقه و سپس به سوی مضغه می‌رود و سپس به ان زن خدا مراتب جنینی خود را طی می‌کند و اگر در خارج رحم بیفتد چیزی از او خلق نمی‌شود. به آن زن اگر یک ماه حیض او بند بیاید و از وقت حیض او بگذرد، دوا نده."

از ذیل این روایت، جواز دادن دوا قبل از گذشتن یک ماه استفاده می‌شود؛ ولی ظاهراً حکم در فرض شک است که نیامدن حیض به خاطر حمل است یا به علت دیگر که راوی فرض کرده است و چنانچه مطمئن به حمل شود نمی‌شود بجواز اسقاط زن تا کمتر از یک ماه فتوی داد.

۳- جواب یک ایراد از سوی اطباء

بعضی از پزشکان بر این تقسیمی که در فقه برای جنین شده ایراد گرفته‌اند که جنین فاقد حیات نداریم؛ حتی حیوانات منوی مرد قبل از عمل لقاح با تخمک زن که به قول بعضی از متخصصین شماره آنها به چهارصد میلیون^۱ و به قول بعضی دیگر از متخصصان به بیش از سیصد میلیون می‌رسد، همه حیات دارند.

بعضی دیگر از متخصصین می‌گویند جنین مدتها قبل از اینکه مادر حرکت او را در شکم خود احساس کند حرکت دارد منتها کیسه او بزرگ و خود او کوچک است و مادر حرکت او را حس نمی‌کند؛ وقتی جنین آهسته آهسته بزرگ می‌شود و کیسه او برایش کوچکی می‌کند، مادر حرکات پای او را احساس می‌کند. جواب می‌گوئیم: بلی آنچه طب بنحو حسی ثابت کند، غیرقابل انکار است و باید آنرا بدون چون و چرا پذیرفت؛ ولی اشتباهی که

۱- الانجاب فی ضوء الاسلام ص ۲۸۰ و (الفقه مسائل طبیه ص ۷۸)

عنوان یک موجود ممکن الوجود متناهی، محدود و دارای ماهیت است بر خلاف وجود خداوند که مجرد از ماهیت و ماده است.

روح در داخل جسم نیست و در جسم نیز حلول نمی‌کند و در آن، جا ندارد و لذا علاقه ظرفیت بین روح و بدن منتفی است و نه بر بدن سوار است، مانند مردی که بر اسب سوار می‌شود، روح مدبر بدن است و می‌شود علاقه روح به بدن انسانی را علاقه تدبیری نامید؛ ولی حقیقت این علاقه نه از نظر علمی و نه از نظر فلسفی و نه از نظر دینی روشن نیست.^۲

از تعلق تدبیری روح به بدن، حیات انسانی در پیکر آدمی می‌دمد. نفخ (دمیدن) روح به معنای حیات است که در بدن حلول می‌کند (ونفخت فیه من روحی) از این آیه به دست می‌آید که خود روح منفوخ نیست؛ بلکه منفوخ از جانب روح است پس مراد از منفوخ، حیات است. این مطلب به علت دقیق بودن دقت خاص خود را می‌طلبد. بهرحال آنچه از مجموع احادیث بر می‌آید حیات انسانی در جنین پس از گذشتن چهار ماه پدیدار می‌گردد، یعنی در ماه پنجم حمل، ولی روز آن تا چه رسد به ساعت آن تاکنون مشخص نیست.

۴- موارد استثناء

همانگونه که ذکر شد سقط جنین در فقه شیعه با استثنای مواردی، مطلقاً حرام است؛ چه روح در آن دمیده شده باشد یا نه و در این مرحله موارد استثنائی آن شرح داده می‌شود.

۱. اگر جنین در شکم مادر بمیرد اسقاط آن هیچ اشکالی ندارد؛ بلکه در فرض ضرر کلی به مادر واجب است آنرا بیرون آورد هر چند که برای مدتی روح در آن دمیده شده باشد. در حقیقت این مورد استثناء نیست بلکه تخصص است و خروج موضوعی دارد.

۲. خطر تلف شدن مادر در فرض استمرار و بقای جنین.

دینی از آن تفسیری به عمل نیامده است. در کتب فلسفه و کلام آنرا به دل خود تفسیر و تعبیر کرده‌اند. و حتی دلیلی نداریم که حیات جن و ملائکه نیز همانند حیات انسانی باشد. حتی احتمال دارد علم در آینده‌ای نه چندان دور برای حیوانات ریز خاکی و دریایی اقسام دیگری از حیات را کشف کند و نیز بسیار محتمل است که با پیشرفت علم، روزی در کرات کهکشان راه شیری و یا در کهکشان‌های دیگر اقسام دیگری از حیات به دست آورد. بنابراین حیات حیوانات منوی و حیات تخمک قبل از لقاح و بعد از لقاح و حیات جنین، اقسامی از حیات است و مقصود دانشمندان اسلامی از حیات جنین در تقسیمات گذشته، حیات انسانی می‌باشد که از ارتباط روح به بدن حاصل می‌گردد. وجود روح انسانی، امروز علاوه بر دلائل عقلی و دینی، دلائل علمی هم پیدا کرده است.^۱

ولی انتظار نمی‌رود علم طب روزی مستقیماً کیفیت تعلق روح به بدن جنین را درک کند و لذا ما از علم و علما توقع قبول یا انکار روح و نحوه تعلق آن به بدن و حقیقت حیات انسانی را نداریم. علم فقط در حلقه محسوسات نفوذ می‌یابد و در باب فلسفه و امور دینی جز سکوت و توقف راهی ندارد.

ماتریالیستها از خارج شدن از مرزهای علم و انکار احکام عقل و فلسفه به استناد عدم دلائل علمی دچار اشتباهات جبران‌ناپذیری شده‌اند و همه باید بدانیم که بین علل مادی و فیزیکی و علل روحی هیچ تناقض و تراحمی وجود ندارد؛ زیرا در فلسفه ثابت است که علل عقلی در طول علل مادی است و نه در عرض آن، هرچند ماتریالیستها و جمعی از موحدین و خداشناسان در این مورد راه خطا پیموده‌اند.

روح انسانی، موجودی مجرد از ماده و لواحق آن مانند زمان و مکان است؛ ولی از ماهیت مجرد نیست و به

۱- به کتاب (روح از نظر دین و عقل و علم جدید روحی) نگارنده مراجعه شود و نیز به کتب دیگر در این فن.

۲- به کتاب (روح از نظر دین و عقل و علم جدید روحی) نگارنده مراجعه شود و نیز به کتب دیگر در این فن.

داده‌اند که کشتن طفل زنده جان برای حفظ جان مادر جایز است و دلیل مهم آن اینست که باقی گذاشتن جنین غالباً به مرگ او به سبب مردن مادرش منجر می‌شود.

دو فرع مربوط به مقام

الف) اگر زنی بمیرد و جنین زنده جانی در شکم او باشد واجب است طبیب آنرا به طور سالم از شکم زن خارج نماید. بلکه مقتضای قواعد فقهی اینست که بیرون آوردن طفل از شکم مادر مرده‌اش حتی اگر مدت کمی زنده بماند نیز واجب است. از مالکیه و حنبلی‌ها نقل شده که آنان پاره کردن شکم زن مرده را برای حفظ جان جنین جایز نشمرده‌اند، البته این نظر بسیار ضعیف است. اگر طبیب بداند که ممکن نیست فرزند زنده جان را سالم و زنده از شکم مادرش بیرون آورد لازم نیست او را بیرون آورد و پاره کردن شکم زن مرده هم جایز نیست.

ب) اگر ثابت شود که بقای جنین زنده جان در رحم، موجب تلف جنین یا مادرش می‌شود و بیرون آوردن جنین یا حفظ جان او میسر باشد واجب است که او را بیرون آورند.

۳- حفظ سلامتی مادر: اگر بقای جنین خطر جانی برای مادر ندارد ولی به سلامت بدنی او آسیب می‌رساند اگر این آسیب مشقت و سختی‌ای برای زن نداشته باشد سقط آن برای مادر و دکتر جایز نیست و اگر موجب عسر و حرج باشد، بنا به قاعده نفی حرج (مشقت) و سختی (ما جعل علیکم فی الدین من حرج، یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر) جنینی را که فاقد حیات انسانی باشد می‌توان اسقاط نمود، اما اگر جنین، زنده باشد نمی‌شود فتوی به جواز اسقاط وی داد.

۴- اگر بقای حمل و یا ولادت موجب مشقت شدید و فوق‌العاده‌ای باشد، آنچه که در فرض سابق گفته شد در این مورد نیز جاری می‌شود.

۵- گرفتاری جنین به مرض و یا نقص بدنی

در صورتیکه جنین هنوز واجد روح و حیات انسانی نشده باشد، شکی در جواز اسقاط آن در این فرض وجود ندارد و حتی می‌شود در فرض شک در حیات انسانی جنین، نیز همین فتوی را داد و می‌شود اسقاط جنین را بی‌اشکال و جایز دانست؛ ظاهراً این اسقاط بر زن واجب است؛ زیرا حفظ جان زن بر او واجب است و در حکم بوجوب اسقاط جنین، علم به تلف شدن جان زن در فرض بقای حمل لازم نیست. اگر برای طبیب و زن از قرائن طبی ترس به تلف پیدا شود، کفایت می‌کند که اسقاط واجب گردد و اما اگر جنین واجد حیات و روح انسانی شده باشد، حفظ او نیز همانند حفظ جان مادرش واجب و قتل او مانند قتل مولود حرام است. فقیه نامدار شیعه صاحب جواهر (ج ۴ ص ۳۷۸) می‌گوید: "اگر زن و جنین او هر دو زنده باشند و در بقای حمل بر جان هر کدام آنان خوف و خطر باشد، ظاهر اینست (که کاری نمی‌توانیم و فتوی دادن میسر نیست) باید صبر کنیم تا خداوند خود حکم کند (و یکی را قبض روح نماید) و ترجیحی بین مادر و جنین زنده جان او، از نظر شرعی وجود ندارد و امور اعتباری که دلیل شرعی شمرده نمی‌شوند" عین همین فتوی را فقیه یزدی در احکام دفن، کتاب العروه/الوثقی داده است و همه مجتهدینی که بر کتاب مذکور تعلیقه زده‌اند این فتوی را پذیرفته‌اند.

نگارنده در کتاب حدود/الشریعه عنوان نموده است که سقط جنین زنده برای مادر به منظور حفظ جان او جایز است و این نوشتار مناسب تفصیل این بحث نیست. و الله العالم.

از کلام بعضی از دانشمندان اهل سنت به دست می‌آید که مشهور فقهای آنان نیز همانند فقیهان امامیه کشتن جنین زنده جان را برای حفظ جان مادرش جایز نمی‌دانند^۱. ولی انجمن علمی برای تألیف موسوعه فقهی که از جانب وزارت اوقاف کویت صادر می‌شود فتوی

۱- حاشیه ص ۲۸۰، الانجاب فی ضوء الاسلام

اگر این حالت برای پدر و مادر پس از ولادت موجب حرج شدید شود، جایز است آنرا ساقط کنند و الا جایز نیست؛ ولی پس از نفخ روح در جنین، سقط آن به هیچ وجه جایز نیست؛ مگر اینکه فرض شود که جنین شکلاً و فکراً حیوان است. خیال که به گزارش برخی نشریات در مواردی مشاهده شده است، که در این صورت اسقاط آن بلامانع است.

۶- حمل خوشه‌ای

گاهی حمل شبیه خوشه انگور است که مقداری از نسوج با هم جمع می‌شوند و هیچگاه به جنین انسانی تبدیل نخواهد شد. اسقاط آن نیز با تشخیص طیب یا اشکالی ندارد؛ حتی ادعا می‌شود اگر پس از تشخیص بیرون آورده نشود مشکلاتی برای زن به بار می‌آورد.^۱

۷- اگر حمل از زنا باشد چه با اکراه و چه با رضای زن، حتی اگر حمل از زنای با محارم پدید آمده باشد اسقاط آن هر چند قبل از تعلق روح به جنین، جایز نیست. ولی اگر ولادت چنین حملی باعث رسوایی و مشقت شدید مادر باشد، می‌شود آنرا به دو صورت تصویر کرد، اول اینکه زن به رضای خود به عمل زنا راضی شده باشد، دوم اینکه این عمل بر او بزور و اکراه تحمیل شده باشد. در فرض اول اسقاط جنین چه قبل از تعلق روح و چه بعد از آن جایز نیست؛ زیرا جریان قواعد نفی حرج و نفی عسر و نفی ضرر با اینکه او خود به این کار اقدام کرده است، برای رفع حرمت مشکل است. در فرض دوم اسقاط جنین قبل از ولوج روح جایز می‌شود.

همین حکم در فرض غیر زنا مانند انتقال نطفه منی به وسائل طبی در رحم زن و یا در خارج از لوله‌های

طبی نطفه مرد بیگانه- غیرشوهر- با تخمک زن جمع شود و پس از عمل لقاح و بارور شدن تخمک به رحم زن منتقل شود جاری می‌شود. این عمل هر چند زنا شمرده نمی‌شود؛ ولی کاری غیر جایز است که نطفه مرد بیگانه در رحم غیر زوجه قانونی او با وسایل طبی قرار گیرد. به هر حال اگر این کار به رضای زن بوده، زن نمی‌تواند آن را اسقاط کند حتی قبل از ولوج روح، و اگر این کار به زور و یا در حال خواب و غفلت و جهالت زن صورت گرفته باشد در فرض مشقت و سختی، زن حق اسقاط جنین مذکور را دارد.

دو نکته دیگر

۱. اگر اسقاط جنین برای زن جایز باشد برای طیب هم جایز می‌شود و حق گرفتن مزد را دارد و اگر برای زن حرام باشد برای طیب هم حرام است و گرفتن اجرت نیز جایز نیست.

۲. نگاه کردن مرد به بدن زن بیگانه و لمس آن برای طرفین حرام است و این حکم در نظر به عورت و لمس آن شدید می‌شود.

در فرض جواز اسقاط جنین حتی المقدور باید طیب هم زن باشد، ولی در مورد نگاه به عورت تنها شوهر زن- هر چند موقت باشد- می‌تواند نگاه کند نه زن و مرد بیگانه؛ بنابراین اگر اسقاط جنین واجب باشد و یا ترک آن مستلزم مشقت شدید باشد، نگاه کردن به عورت زن و لمس آن به مقدار ضرورت از نظر زمان و محل دید و محل لمس برای دکتر و زن جایز می‌شود؛ ولی طیب زن بر طیب مرد مقدم است و بعضی از فقها گفته‌اند طیب مرد محرم- مانند عمو و دایی و امثال آن- بر طیب مرد غیر محرم مقدم است.

۱- الانجاب فی ضوء الاسلام ص ۳۶۱